



مقاله

حکومت؛ امانتی الهی و متعلق به مردم

تحلیلی بر کتاب "لئالی المرپوطه فی وجوب المشروطه"

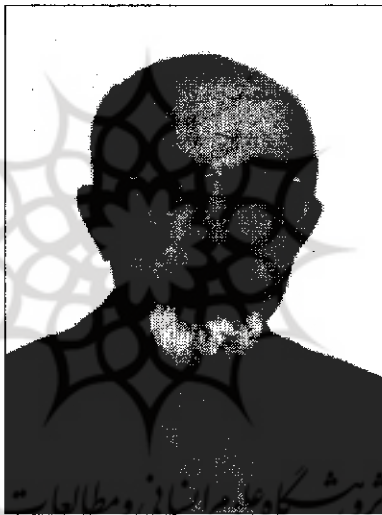
نوشته آیت الله شیخ اسماعیل محلاتی، نخستین رساله درباره انقلاب مشروطیت
اسماعیل روحانی

چشم انداز ایران در سال جاری به مناسبت یکصدمین سالگرد مشروطیت، مجدداً مورد توجه و بررسی قرار گرفته و موضوع مقالات مفکرانی چون علامه نائینی و آیت الله شیخ اسماعیل محلاتی پیرامین مضمون آن مکتب منتشر گردیده است. در ادامه این مکتب، مقاله ذیل که به بررسی برخی از آرای آیت الله محلاتی در رساله وی با عنوان "لئالی المرپوطه فی وجوب المشروطه" به مناسبت یکصدمین سالگرد مشروطیت می پردازد از نظر آنان می گذرد.

صدر مشروطیت، مردم خواستار عدالتخانه بودند، اما سران نهضت چون شرایط اجتماعی را مناسب دیدند، خواستار مشروطیت شدند.

برخلاف این گروه، بعضی بر این باورند که اصولاً غرب در دوران تمدن بزرگ اسلامی و پس از تاریکی قرون وسطا، در اثر آشنایی با فرهنگ، علوم و معارف اسلام، فلسفه سیاسی خود را از اسلام گرفته و به این پیشرفت ها دست یافته است. به عبارت دیگر می گویند آنچه غرب در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی ارائه می کند، اندیشه و سخن تازه ای نیست و در اسلام موجود است و اگر ما نتوانسته ایم این مسائل را از اندیشه ها و معارف دین دریابیم، تنها به علت غفلت پیشوایان و دانشمندان ما در طول تاریخ بوده است. هنگامی که غرب از خواب غفلت بیدار شد و علل عقب ماندگی خود را دریافت و در صدد چاره برآمد، علمای دینی ما تنها به بحث درباره فقه، حدیث، فلسفه حکمت و علوم نظری اسلام پرداختند و به فقه سیاسی و مسائل اجتماعی و حکومتی عنایت مذبذول نداشتند. علامه نائینی در کتاب "تنبیه الامه و تنزیه المله" خود، به این بی توجهی و غفلت اشاره کرده و تأسف خود را ابراز می دارد.

در یک کلام می توان گفت پاره ای از نظرات هر دو گروه واقعیت دارد و می توان مشروطیت را معلول جمیع این علل دانست، اما مهم آن است که این جنبش آغاز بیداری و تحولات سیاسی - اجتماعی این سرزمین بوده است.



سال جاری مقارن است با یکصدمین سالگرد نهضت مشروطیت که نخستین جنبش اجتماعی - سیاسی ایران، پس از رنسانس و بیداری مغرب زمین و تحقق دموکراسی در اروپا به شمار می آید. در این یکصدسال نویسندگان، تاریخ نگاران و صاحب نظران سیاسی - اجتماعی، از هر گروه و نحله فکری، درباره مشروطیت، کتاب ها و مقاله های بسیار تألیف و مباحث گوناگون و فراوانی مطرح کرده اند. گروهی بر این باورند که اندیشه و فلسفه سیاسی مشروطیت از غرب نشأت گرفته است. در نظر آنان مردم، حتی سران و رهبران

نهضت، خود از مشروطیت چیزی نمی دانستند و نمی توانستند محصول این حرکت را پیشگویی کنند، زیرا آنان اعتقاد دارند به علت شرایط خاص جامعه ایران - وجود مذهب، اقوام و فرهنگ های گوناگون - نمی توان اطمینان داشت که نتیجه کار حکومت مشروطه در کشور ما همان باشد که در جوامع اروپایی به دست آمده است. به همین سبب، این گروه مشروطیت را ره آورد روشنفکران ایرانی تحصیل کرده در غرب می دانند. البته آنها علل دیگری همچون ویرانی کشور، فقر و نارضایتی مردم، فساد حکومت و نیز دخالت دولت های خارجی مداخله گر، خاصه انگلیس، را در این خیزش موثر می دانند. این دسته از تحلیل گران اعتقاد ندارند که حرکت مردم در این نهضت نشأت گرفته از فلسفه سیاسی اسلام است و بین این دو اندیشه پیوندی نمی بینند و بر این باورند که در

اصولاً نمایندگان مجلس قصد ندارند قوانین شرعی و فقهی تدوین کنند و رساله عملیه بنویسند، بلکه آنها می کوشند قوانینی که موجب رفاه ملت و تحقق عدالت اجتماعی و احقاق حقوق همه مردم است، تنظیم و تدوین کنند

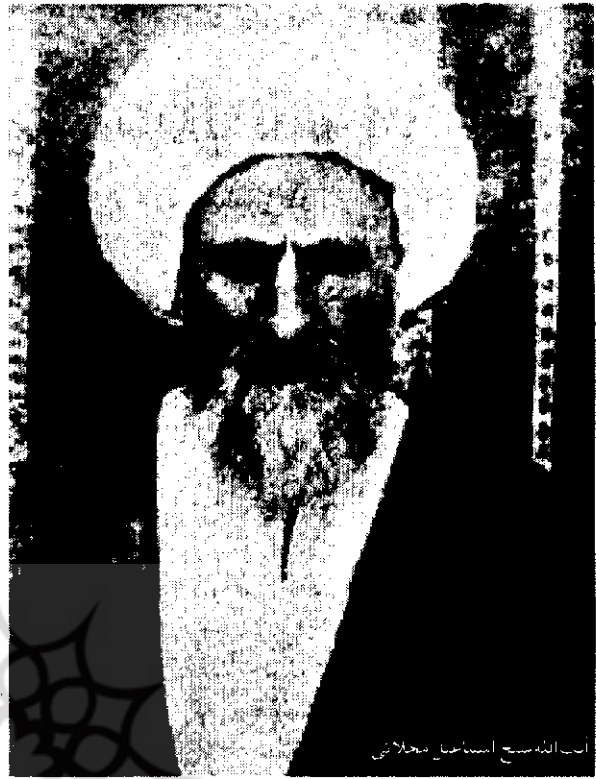
آبان و آذر ۱۳۸۵
پانزدهم آبان ۱۳۸۵

۱- حکومتی که استمرار حاکمیت انبیاست و در رأس آن امام معصوم قرار دارد. در این حکومت، امام از سوی مردم ولایت دارد. این تنها نوع حکومتی است که در رأس آن یک نفر قرار می‌گیرد و با ولایتی که از سوی خالق و خلق دارد، جامعه را اداره می‌کند. در حقیقت، حکومت امانتی است الهی و متعلق به مردم، زیرا تا مردم نباشند، حکومت مفهومی ندارد و امام، امانت‌دار این امانت است. بنا به گفته شیخ محلاتی، مشروعیت حاکمیت امام به سبب عصمت اوست. در این نوع حکومت، مردم در امور اجتماعی خود مشاور امام‌اند و این تنها موردی است که امام ولایت مطلقه دارد و اطلاق ولایت، منحصر به ائمه طاهرین است و لا غیر.

«... چنانچه مبنای ریاست انبیا و خلافت اوصیای آنها در امم خود بر این است و سلطنت ائمه اثنی عشر در این امت مرحومه - که از سوی خدا مقرر شده - از این قبیل است و ملخص مفاد آن، آن است که از سوی خداوند برای هیئت جمعیت اسلامی و عموم مسلمین در شریعت اسلام... حقوقی در ممالک اسلامی مقرر شده و مصالح و مفاسدی، عموماً و خصوصاً، برای آنها ملحوظ گشته [است] و امام، نظام کل و جامع شتات (پراکندگی‌های) آنهاست و برای اوست ولایت مطلقه، هم در اعمال نظر در جلب آن حقوق و هم در ایصال (رساندن) به عموم رعیت و اجرای آنها در مجاری خود. و این نحو از پادشاه، هم عقل علمی مملکت و هم عقل عملی خواهد بود و چون چنین است بایست که دارا باشد هرگونه صفتی از صفات کمالیه را که در سیاست مدنی محل احتیاج است من العلمیه، و العملیه والا اگر در هر یک از این دو جهت، منقصتی (عیبی) فرض شود موجب فساد مملکت و باعث حدوث اختلال در نظام ملت خواهد شد و از اینجاست که فرقه محقه شیعه بر آن اندک امام بایست در قوه نظریه خالی از خطا و در قوه عملیه عاری از هوا باشد تا به سبب خطای او در نظر و یا هوا و هوس او در عمل فساد مترتب نشود و در هیچ یک از این دو جهت - که دو قائمه نظام کل‌اند - خللی راه نیابد.»^(۱)

محلاتی اعتقاد دارد پس از این که جامعه از نور ولایت امامان به حق محروم ماند، حکومت مطلقه به هر صورت و در هر شکل منتفی است، زیرا عصمت تام و تمام منحصر به انبیا و امامان است. بر این اساس، پس از امامان، حکومت فردی مشروعیت

محلاتی اعتقاد دارد پس از این که جامعه از نور ولایت امامان به حق محروم ماند، حکومت مطلقه به هر صورت و در هر شکل منتفی است، زیرا عصمت تام و تمام منحصر به انبیا و امامان است. بر این اساس، پس از امامان، حکومت فردی مشروعیت خود را از دست می‌دهد و به عبارت دیگر نمایندگان منتخب ملت از سوی مردم، جامعه را اداره می‌کنند و هیئت حاکم، فقط مجری احکام نمایندگان ملت است



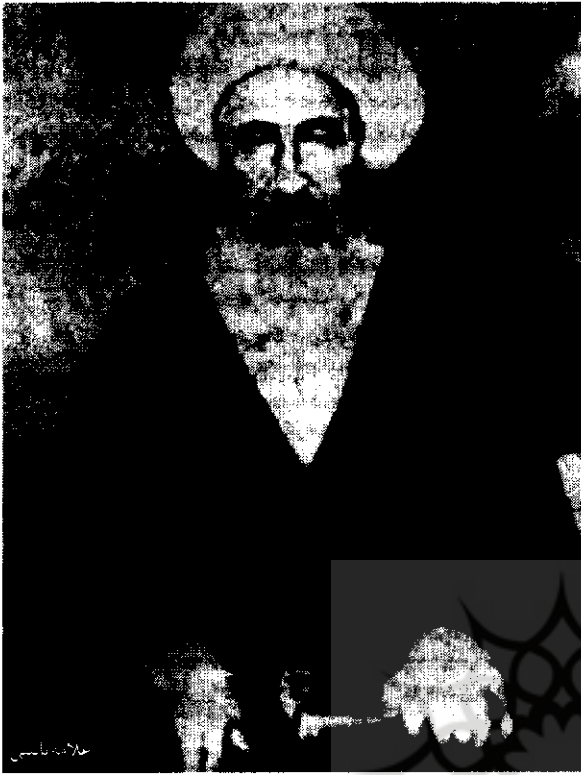
آیت‌الله اسماعیل محلاتی

نخستین رساله برجسته درباره مشروطیت، "لثالی المربوطه فی وجوب المشروطه" است که در صدر مشروطیت، در سال ۱۳۲۶ ه. ق، به دست آیت‌الله شیخ اسماعیل محلاتی تألیف شده است. این کتاب، یک سال پیش از کتاب مشهور "تنبیه الامه و تنزیه المله" آیت‌الله نائینی به رشته تحریر درآمده است. آیت‌الله شیخ اسماعیل محلاتی، یکی از علمای بزرگ و نامدار حوزه

نجف در صدر مشروطیت است. او عالمی جامع و روشنگر و صاحب نظرانی نو پیرامون اجتماع و سیاست بوده است. با خواندن رساله "لثالی المربوطه..."، می‌توان احاطه این مرد بزرگ را بر مسائل علمی و اجتماعی دریافت. او در دوران تاریک خفقان و استبداد و رکود اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی، خاصه در حوزه‌های علمیه که در آنها از بحث درباره سیاست خبری نبود و پرداختن به این مقوله‌ها را برای عالمان مذموم می‌دانستند، اندیشه‌ای فراتر از زمان خود داشت.

آیت‌الله محلاتی در این کتاب، در ابتدای بحث خود انواع حکومت را به سه دسته تقسیم می‌کند:

این و آخر ۱۳۸۵
آغاز ایران



خود را از دست می دهد و به عبارت دیگر نمایندگان منتخب ملت از سوی مردم، جامعه را اداره می کنند و هیئت حاکم، فقط مجری احکام نمایندگان ملت است. محلاتی کشور را به فردی تشبیه می کند که در آن، نمایندگان، امنای ملت و چونان عقل نظری اند و هیئت حاکمه مجری احکام، مرادف با عقل عملی.

از نظر محلاتی، تنها حکومت حقیقی، حکومت حقه الهیه است که در رأس آن امام معصوم قرار دارد و در غیر این صورت، مشروعیت نسبی به ناچار فقط از راه مشروطیت تحقق می یابد که در آن حاکمیت از سوی نمایندگان منتخب مردم - که امنای ملت اند - اجرا می گردد و نه به دست صنف، گروه و افرادی خاص. نمایندگان مردم در دفع ضرر و جلب منفعت و پیشرفت و اعتلا و حفظ استقلال کشور و اجرای عدالت اجتماعی می کوشند. مردم باید افراد اصلاح و آگاه به مسائل را برگزینند. آنها حتی اگر نمایندگانی را انتخاب کنند که اصلاح نباشند، چون منتخب مردم اند حاکمیت آنها مشروعیت می یابد. برای نمونه، اگر در شهری نماینده ای انتخاب شد و در همان جا فرد صالح تری بود و برگزیده نشده بود، این فرد صالح تر، فقط حق دارد در راستای اصلاح امور و هدایت مسئولان، به انتقاد و به تعبیر دین امر به معروف و نهی از منکر بپردازد، آن هم با استفاده از شیوه ها و وسایل موجود در یک جامعه مدنی؛ همچون حزب و روزنامه و رسانه. به تعبیر امیر مومنان: "النصیحه لامراء المسلمین".

محلاتی در پاسخ به ایراد شیخ فضل الله نوری بدین مضمون از کتاب "ارشاد الجاهل و تنبیه الغافل" گفته است که: "قوانین اسلامی کامل است و حلال آن حلال است تا قیامت و حرام آن حرام است تا قیامت. از این رو قانونگذاری و به تبع آن مجلس شورا بدعتی است در دین." می گوید اصولاً نمایندگان مجلس قصد ندارند قوانین شرعی و فقهی تدوین کنند و رساله عملیه بنویسند، بلکه آنها می کوشند قوانینی که موجب رفاه ملت و تحقق عدالت اجتماعی و احقاق حقوق همه مردم است، تنظیم و تدوین کنند.

البته کیفیت مشروطیت و حکومتی که بر پایه رأی ملت بنا شده، به سطح فکر و دانش و آگاهی افراد جامعه بستگی دارد. هرچه مردم آگاه تر باشند، محصول حاکمیت آنها بهتر خواهد بود و دستیابی به جامعه مدنی زودتر میسر خواهد شد. بدیهی است جوامع غربی، که در کشورداری براساس رأی مردم

سابقه طولانی تری دارند و از فرود و فرازها و تنگناها گذشته اند، در تحقق دموکراسی جلوتر از جوامع در حال رشد هستند. به نظر آیت الله محلاتی، قیومیت برای مردم، به بهانه این که آنها از تشخیص منافع و مضار زندگی خود ناتوان اند، دخالت در کار مردم و حقوق آنان است و هیچ گونه محمل شرعی و عقلانی ندارد. به عبارت دیگر، اگر مردم در انتخاب اصلاح به خطا بروند به خود ضرر زده اند. به همین دلیل از منافع اجتماعی و حقوق دموکراسی کمتر بهره می برند و اشتباهات ناشی از خطای انتخاب نیز با استمرار دموکراسی و حاکمیت ملی و در سایه رشد اجتماعی مردم، به مرور زمان جبران می شود. شاهد تاریخی این گفتار، حکومت امیر مومنان علی (ع) است. با این که آن حضرت از سوی خداوند، ولایت و امامت داشت، چون مردم حکومت او را برننافتند و با دیگران بیعت کردند، حضرت به رأی مردم احترام گذاشت و همچون فردی عادی به حکومت خلفا تن داد. در حقیقت این امت رسول الله، بلکه مسلمانان در طول تاریخ بودند که از برکات حکومت حقه علی (ع) مرحوم شدند. اما آنگاه که مردم

به نظر آیت الله محلاتی، قیومیت برای مردم، به بهانه این که آنها از تشخیص منافع و مضار زندگی خود ناتوان اند، دخالت در کار مردم و حقوق آنان است و هیچ گونه محمل شرعی و عقلانی ندارد

به نظر محلاتی علمای دین در مسائل حکومت داری و سیاست با مردم دیگر فرقی ندارند

با ایشان بیعت کردند، حضرت در رسالت الهی خود و با اتکا به بیعت مردم، حاکمیت خویش را به اجرا درآورد. امیر مومنان برای مشروعیت بیعت مردم اهمیت زیادی قائل بود، به گونه‌ای که در گفت‌وگو و مجادله با مخالفان در دفاع از حکومت حقه خود، پیش از این که در مقام امام برحق بر جنبه ولایت الهی، وصایت، شایستگی و حق تقدم خود در اسلام تأکید کند، به تبعیت مردم از خود تکیه می‌کرد و آن را ملاک مشروعیت و حقانیت حکومت خود می‌دانست.

محللاتی در پاسخ به پرسش گروهی که در دوره استبداد صغیر ایراد گرفتند که در جامعه اسلامی حکومت، حق فقها و علمای دین و مراجع است و با وجود آنان، حاکمیت نمایندگان ملت - که بیشتر آنان از مسائل و معارف دینی آگاهی کافی ندارند - برخلاف موازین شرعی و مخالف اصول عقل است و نیز در جواب این نظر که: "مجلس شورا مردم را از اطاعت علما که روحانیون مذهب اسلام اند منصرف خواهد کرد." می‌نویسد: "اطاعت علما به حکم شریعت حقه اسلام در دو مقام واجب است: یکی در احکام کلیه شرعیه که باید عامی به عالم رجوع کند و هر که را که دارای شرایط تقلید است تقلید کند؛ دیگری در موضوعات جزیه خارجی، هرگاه مورد حکم حاکم شرعی شود؛ مثل این که چیزی محل نزاع و

مخاصمه باشد. در این صورت بایست طرفین رجوع کنند به مجتهدی که جامع شرایط حکم و فتوا باشد و پس از آن که از روی موازین قضا به یک طرف از آنها در این باب حکمی داد، اطاعت آن حکم بر هر دو بلکه بر همه کس واجب و نقض آن حرام است. دیگر در غیر این دو مورد، اطاعت علما بر کسی واجب نیست."^(۲)

به نظر محللاتی علمای دین در مسائل حکومت داری و سیاست با مردم دیگر فرقی نداشتند و امتیازشان در همان دو موردی است که بیان شد. در پایان، محللاتی از مشروعیت به این دلیل جانبداری می‌کنند که این شیوه حکومت دو اصل ذیل را تحقق می‌بخشد:

۱- امر به معروف و نهی از منکر
۲- دفع ظلم بیگانگان و حفظ استقلال و تمامیت کشور

اصل اول از راه حاکمیت مردم از طریق انتخاب نمایندگانشان و دخالت آنها در تأمین حقوق اجتماعی، عدالت

و جلوگیری از هرگونه استبداد و تجاوز به حقوق ملت تحقق می‌پذیرد. محللاتی بر تأمین حقوق اجتماعی و تحقق عدالت تکیه می‌کند و مشروعیت را ضامن اجرای این اصول می‌داند. محللاتی بر احقاق حقوق اجتماعی مردم - که کشور به آنها تعلق دارد - تأکید بسیار دارد و بزرگ‌ترین ضرر حکومت‌های فردی و خودکامه را تجاوز به حقوق مردم و آنها را عامل عقب‌ماندگی و انحطاط و فساد اجتماعی می‌داند. آیت‌الله نائینی نیز از حکومت‌های فردی و سلطنتی مطلقه، ولو دینی، سخت هراسناک بوده است. او برای نامیدن این نوع حکومت، اصطلاح تازه‌ای به کار می‌برد و آن را "استبداد الدینی" می‌نامد و این نوع حکومت را به مراتب خطرناک‌تر از حکومت‌های استبدادی و سلطنتی می‌داند. از نظر نائینی این حکومت‌ها به سبب این که لباس دین به تن دارند، از اهرم دین در جهت حقانیت خود در بین عامه مردم - که در مقابل اعتقادات دینی زود تسلیم می‌شوند و تقلید می‌کنند - سوءاستفاده کرده و مردم را همچون گره در لباس میش فریب می‌دهند. نائینی عقیده دارد که دفع این استبداد و ریشه‌کن کردن آن بسیار دشوار است.

در پایان و به طور کلی می‌توان گفت نظرات علمای موافق با مشروعیت مانند آخوند خراسانی، مازندرانی، تهرانی، محللاتی و نائینی همه به هم نزدیک است و همگی در یک هدف متفق‌اند که مشروعیت در صورتی که تحقق یابد، در دوران غیبت امام عصر (عج)، بهترین و صالح‌ترین نوع حکومت است و تحقق آن بستگی به آگاهی ملت و وحدت ملی دارد. به اعتقاد نویسنده این مقاله، اگر مشروعیت نتوانست به نیت و هدف‌های خود جامه عمل بپوشاند، باید ایراد را در جای دیگر جست‌وجو کرد که از حوصله این مقاله خارج است. بالاترین رسالت محققان و پژوهشگران تاریخی در این دوره پاسخ این پرسش است که: "علت ناکامی نهضت‌های اجتماعی و سیاسی در این کشور چیست، باید این علت‌ها را بشناسیم و از آنها پند بگیریم."

"اطاعت علما به حکم شریعت حقه اسلام در دو مقام واجب است: یکی در احکام کلیه شرعیه که باید عامی به عالم رجوع کند و هر که را که دارای شرایط تقلید است تقلید کند؛ دیگری در موضوعات جزیه خارجی، هرگاه مورد حکم حاکم شرعی شود؛ مثل این که چیزی محل نزاع و مخصوصه باشد. در این صورت بایست طرفین رجوع کنند به مجتهدی که جامع شرایط حکم و فتوا باشد و پس از آن که از روی موازین قضا به یک طرف از آنها در این باب حکمی داد، اطاعت آن حکم بر هر دو بلکه بر همه کس واجب و نقض آن حرام است. دیگر در غیر این دو مورد، اطاعت علما بر کسی واجب نیست"

پی‌نوشت‌ها:

۱- آیت‌الله شیخ اسماعیل محللاتی، لثالی المربوطه فی وجوب المشروطه.
۲- همان.